

پژوهشی بر نکته‌های نویافته محل زندگی خاقانی و جغرافیای تاریخی تبریز (بر اساس سفینه تبریز)

حسین شهبازی*
دانشجوی دوره دکتری دانشگاه تبریز
ساناز جعفرپور ناصر
دانشجوی دوره دکتری دانشگاه هنر اصفهان
کریم میمنت نژاد حکم آباد
کارشناس ارشد فناوری اطلاعات

چکیده:

سفینه تبریز (۷۲۳-۷۲۱ق)، نوشته ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، آینه‌ای است که اوضاع فرهنگی و علمی و ادبی تبریز را در فاصله قرن ششم تا اواسط قرن هشتم نشان می‌دهد. این اثر، تنها منبع شناخته شده‌ای است که به نقل از «امالی» امین‌الدین حاجی بله تبریزی (م. ۷۲۰ق) به محل زندگی خاقانی شروانی در تبریز اشاره دارد. چنانکه بر اساس حکایت آمده در سفینه، خانه خاقانی در میدان کهن تبریز واقع بوده است. هدف این جستار، پاسخ به پیشنهاد علمی دکتر شفیع کدکنی، درباره یافتن اطلاعاتی در خصوص میدان کهن و اهمیت داشتن این امر جهت شناسایی محدوده خانه خاقانی است. براساس یافته‌های تحقیق، عرصه میدان کهن تبریز واقع در محله مهادمهن در سیر تطور زمان از میان رفته و اینک یادگارهایی از آن با قراین تاریخی باقی مانده است. نویسندگان این مقاله با پرداختن به قراین موجود، علاوه بر بررسی محدوده میدان طی قرن ششم تا زمان حاضر، بنابر شواهد و مستندات تاریخی سعی در بازشناسی مسیر بازگشت خاقانی از ضیافتی از راه دروازه سنجان و دیدارش با ائیرالدین اخسیکتی در کوچه صابین‌الدین دارد. روش تحقیق پژوهش، میدانی و تحلیلی، براساس مستندات کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: سفینه تبریز، خاقانی شروانی، میدان کهن تبریز، دروازه سنجان، کوچه صابین‌الدین.

۱- پیشینه تحقیق

سفینه تبریز، مجموعه‌ای است خطی، مشتمل بر ۲۰۹ کتاب و رساله و ۲۰ عنوان گفتار کوتاه که توسط ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی در سال‌های ۷۲۳-۷۲۱ ه.ق. کتابت شده است. با این حال سه رساله که در تاریخ‌های ۷۲۴، ۷۲۵ و ۷۳۶ هجری قمری نوشته شده‌اند توسط خود کاتب بعدها به سفینه الحاق گشته است. با شناسایی سفینه تبریز توسط عبدالحسین حائری، در موزه نسخ خطی شهر قونیه، و خریداری آن توسط کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نکات قابل توجه و اطلاعات ارزنده‌ای در باب محیط ادبی قرن ششم تا هشتم تبریز، مکشوف شد. نخستین پژوهش درباره این اثر توسط عبدالحسین حائری، در تألیف مقدمه‌ای بر سفینه تبریز انجام شده و نویسنده طی کتاب‌شناسی و معرفی ابواب مختلف مجموعه، فهرستی منسجم از آن ارائه داده است (ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ۳۸-۵). در این میان مقالات علمی متعددی به ابعاد مختلف سفینه تبریز پرداخته‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: «عرفان اصیل ایرانی در سفینه تبریز» تألیف نصرالله پورجوادی (۱۳۷۹) که به گرمی بازار تصوف در تبریز و گرایش صوفیان این شهر در قرن هفتم و هشتم هجری به عرفان خراسان اشاره دارد. از ویژگی‌های برجسته آن، استخراج نکاتی ارزنده درباره امین‌الدین حاجی بُلّه (باله)، استاد ابوالمجد تبریزی است. تا پیش از دست یافتن به سفینه، اطلاعات موجود درباره حاجی بُلّه بسیار اندک بود، با این حال با جای گرفتن حدود ده اثر از وی در سفینه، شناخت مکتب صوفیانه تبریز طی قرن هفتم و اوایل قرن هشتم مسیر شد. در مقاله‌ای با عنوان «خاقانی و محیط ادبی تبریز بر اساس سفینه تبریز» به قلم شفیعی کدکنی (۱۳۸۲)، به تشریح تصویری که کتاب از فضای ادبی تبریز و زندگی شخصی خاقانی ارائه کرده، پرداخته شده است. از آنجا که تحقیق حاضر در راستای پیشنهاد استاد شفیعی کدکنی در باب شناسایی موقعیت مکانی محل زندگی خاقانی در شهر تبریز، صورت پذیرفته در مقدمه و بحث اصلی به تفصیل به توضیحات ایشان خواهیم پرداخت. روح‌انگیز کراچی (۱۳۹۰) نیز در مقاله «شاعران زن در سفینه تبریز»، اشعار زنان شاعر آمده در «خلاصه الأشعار فی الرباعیات» یکی از بخش‌های سفینه تبریز را مورد بررسی قرار داده که در بردارنده اطلاعاتی جامع در باب حضور شاعران زن در منطقه شمال غرب ایران طی قرون پنج تا هفتم قمری است. در مقاله‌ای با عنوان «سفینه تبریز؛ گنجینه ارزشمند علم و ادب» از شهروز جمالی (۱۳۹۰)، مؤلف به معرفی شخصیت علمی کاتب سفینه، پرورش یافته در آذربایجان، در محیطی علمی و ادبی در عصری طلایی از تمدن اسلامی در قرون هفتم و هشتم پرداخته است. از موارد بارز این مقاله، پژوهش درباره مناظرات موجود در سفینه تبریز است. حسین جلال‌پور (۱۳۹۴) نیز در مقاله خود «دیوان ظهیر فاریابی در سفینه تبریز» قصاید و قطعات و رباعیات نویافته از ظهیرالدین فاریابی که در سفینه تبریز آمده را مورد پژوهش قرار داده است.

۲- مقدمه

ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، گردآورندهٔ سفینهٔ تبریز، اطلاعاتی ارزنده از محیط ادبی تبریز و گوشه‌هایی از زندگی و روحیات خاقانی و ارتباط وی با شاعران هم‌عصرش را در تبریز با استناد به «امالی» استادش امین‌الدین حاجی بله، ارائه می‌دهد که پیش از این در منبعی دیده نشده بود. دکتر شفیعی کدکنی، از پژوهشگران پیشگامی است که به تحقیق درباره نکات نویافته در باب زندگی خاقانی و روانشناسی شخصیت وی پرداخته است. وی در مقالهٔ نخست خود در این زمینه با عنوان «نکته‌های نویافته دربارهٔ خاقانی»، به دو نکتهٔ مهم از زندگی و روحیات خاقانی، از کتاب «التدوین فی ذکر اهل العلم بقزوین» اثر عبدالکریم بن محمد الرافعی القزوینی پرداخته است. یکی ارادت خاقانی به امام ابوالفضل رافعی و مدح وی به زبان عربی در جریان دیدار آن دو در تبریز، و دیگری با تمرکز بر روانشناسی شخصیتی به پُر سخن بودن و مجال سخن از دیگران گرفتن خاقانی اشاره دارد، چنانکه در محاورات روزمره، همواره از استعاره و سجع و تمثیل بهره می‌برده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۴۰۲). دومین تحقیق ایشان در این باب پس از کشف نسخهٔ خطی سفینه تبریز بوده است. به نحوی که با امعان نظر و متن‌پژوهی استادانهٔ خویش با آوردن عین گفتار مؤلف، نتیجه‌گیری‌های درخور توجهی از متن به عمل آورده‌اند که به جغرافیای تاریخی و محل زندگی خاقانی در میدان کهن تبریز، ضیافتی به دروازهٔ سنجاران، گذر از کوچهٔ صابن الدین و دیدار با اثیرالدین اخسیکتی در آن کوچه، می‌پردازد. با این حال در مقالهٔ ایشان، موارد مبهمی در خصوص جغرافیای تاریخی تبریز باقی مانده است که رسالت یافتن آن نکته‌ها متوجه نویسندگان این جستار شد. هدف نگارندگان، با بهره‌گیری از منابع تاریخی و قراین مندرج در سفینهٔ تبریز، یافتن نشانه‌هایی از موقعیت مکانی و جایگاه اجتماعی محل زندگی خاقانی در تبریز است.

۳- بحث

لازم است پژوهش و استنباط دکتر شفیعی کدکنی برای تبیین هدف تحقیق عیناً نقل شود. وی می‌نویسد: «آنچه از این بخش می‌توان به روشنی استنباط کرد این است که روشن می‌شود: (۱) منزل خاقانی در تبریز، در «میدان کهن» شهر قرار داشته. هرگونه اطلاعی در باب این میدان که امروز به دست آید برای ما دارای کمال اهمیت است. (۲) آنچه از جغرافیای تاریخی تبریز نیمهٔ دوم قرن ششم در این حکایت قابل بررسی و تحلیل است این است که: الف) وقتی خاقانی از مهمانی برمی‌گشته است تا به منزل خود برود از دروازهٔ سنجاران عبور می‌کرده است. بنابراین کوچهٔ صابن الدین در فاصلهٔ منزل خاقانی (در میدان کهن تبریز) و دروازهٔ سنجاران قرار داشته است. ب) در عصر مؤلف، کوچهٔ خواجه صابن الدین موجود بوده است و مؤلف با اشارهٔ خویش به وجود چنین کوچه‌ای اذعان داشته است. این کوچهٔ صابن الدین، به احتمال قوی نام خود را از نام خواجه صابن-الدین یحیی تبریزی گرفته که از جمله مریدان بابا حسن سرخابی بوده است» (شفیعی کدکنی،

۱۳۸۲: ۱۶۲ و ۱۶۳). بدین ترتیب دکتر شفیعی کدکنی، با تصریح به نشانی منزل خاقانی در میدان کهن تبریز (براساس سفینه تبریز) هرگونه اطلاعات در خصوص این میدان را حائز اهمیت دانسته‌اند (همان: ۱۶۲).

۳-۱- میدان کهن تبریز در منابع تاریخی

آنچه که در پژوهش‌های متنی، مورد مذاقه قرار می‌گیرد، توجه به کاربرد واژه و استنباط معنای آن با بررسی عناصر مختلف در داخل متن است. ابوالمجد تبریزی می‌نویسد: «چون اثیر^۱ [اخیسکتی، م. ۵۷۰ یا ۵۷۷ ه.ق.] بیامد ابتدا طلب خانۀ خاقانی [م. ۵۸۲ ه.ق.] کرد. نشانش دادند که در میدان کهن است. او برفت دید کی خاقانی مسندی نهاده است بر کنار صفه و بر آنجا نشسته است» (ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۲۹)، در نتیجه در زمان کاتب، این عرصه، به «میدان کهن» مشهور بوده، بدین معنی که طی قرون هفتم و هشتم هجری به عنوان میدانی کهن و قدیمی در شهر شناخته می‌شده است. وقایع حادث در میدان کهن تبریز را - در برخی منابع به صورت «میدان تبریز» یا «میدان عتیق» ذکر شده - می‌توان در بسیاری از منابع تاریخی یافت. نخستین بار به نام میدان تبریز در «تاریخ مبارک غازی» (تألیف: ۱۰-۷۰۰ ه.ق.) ضمن نقل حوادث سال ۶۹۵ و ۶۹۶ ه.ق. برمی‌خوریم. براساس این نوشته، به یاسا رسانیدن اینه‌بک، سپس بالتو و پسرش در میدان تبریز صورت گرفته است^۲ (فضل‌الله همدانی، ۱۹۴۰ م: ۱۰۲ و ۱۱۷). در «مجمع‌الآداب فی معجم‌اللقاب» (تالیف: ۷۲۰ ق.)، در ذکر احوال ابوالمعالی محمد بن یوسف الخلاطی، قاری و خطاط، در تبریز به سال ۶۶۴ ق. به مکتب‌خانه‌اش در مسجدی که مقابل دارالضیافه شمس‌الدین محمد جوینی در محله میدان کهن واقع بوده، اشاره شده است^۳ (ابن‌فوطی، ۱۳۷۴: ۱۷۵/۳). در «وقفیه ابواب‌البرّ شیخیه کُجّیه» (تألیف: ۷۸۲ ه.ق.) سخن از حمای داخلی شهر تبریز، واقع در میدان عتیق و متصل به مسجدی به میان آمده است^۴ (افشار، ۱۳۵۴: ۱۹۶). از سوی «زبده التواریخ» (تالیف: ۸۳۰ ه.ق.) با ذکر توقف امیر شیخ حسن کوچک در تبریز به سال ۷۴۲ ه.ق. به احداث مجموعه‌ای بزرگ از مسجد و مدرسه و خانقاه بر میدان کهن تبریز در این سال اشاره دارد.^۵ (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۱۲۴/۱). در مجمل فصیحی (تألیف: ۸۴۵ ه.ق.) مؤلف علاوه بر آوردن افراد به یاسا رسیده در میدان تبریز؛ به وفات خواجه تاج‌الدین علی‌شاه جیلان در سال ۷۲۴ و دفن وی در محراب مسجدش در محله میدان کهن تبریز پرداخته است. با این حال، وی شروع و اتمام عمارت علائیه از آن شیخ حسن کوچک را در فاصله سال‌های ۷۴۱ تا ۷۴۲ ه.ق. آورده است (فصیح‌خوافی، ۱۳۸۶: ۹۲۶/۲-۸۴۱) در «روضات الجنان و جنات الجنان» (تألیف: ۹۷۵ ه.ق.) در جنب عمارت علائیه یا استاد شاگرد به مزاری معروف به مزار شهیدگاه واقع در میانه محله سنگ سیاه اشاره شده است (کربلائی، ۱۳۸۳: ۴۵/۱-۴۴)؛ در این اثر به دار آویختن شیخ ابوبکر و شاه‌حسین سرپلی در میدان تبریز آمده است (همان: ۳۸۹/۱). یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخی مذکور در روضات الجنان،

کهن ترسیم شده است (جعفرپور، ۱۳۹۲: ۹۶).

از عناصر میدان‌های قدیم، وجود مسجد و حمام در گوشه‌های میدان است (سعیدی، ۱۳۶۸: ۲۸). با توجه به موارد آمده در منابع فوق می‌توان به تنوع عملکردی محدوده میدان کهن تبریز پی برد که شامل فضاهای مذهبی، آموزشی، خدماتی و آرامگاهی می‌شود. از تاریخی‌ترین فضاهای مذهبی واقع در محدوده میدان کهن، مسجد شهیدگاه و در جوار آن مزار شهیدگاه است. کربلائی، مزار شهیدگاه را مرقد بسیاری از شهدای صحابه و تابعین آورده که رئیس آن شهدا، امیرعلی چپ بوده است (کربلائی، ۱۳۸۳: ۴۵/۱). حشری نیز به مدفن هفت تن از امامزادگان شهید در جوار مسجد شهیدگاه اشاره دارد (حشری، ۱۳۷۱: ۳۶). بنابر اطلاعات فوق و تطبیق آن با نقشه دارالسلطنه قراجه‌داغی (۱۲۹۷ ه.ق.) در نقشه به قبرستانی با نام قراکوللیک در ضلع جنوبی میدان قراکوللیک برمی‌خوریم که احتمالاً نام خود را از نام محله سنگ سیاه عاریه گرفته و همان مزار شهیدگاه است. در نقشه دارالسلطنه، مسجدی در اطراف قبرستان ترسیم نشده است. به احتمال زیاد این مسجد پس از زمین‌لرزه ۱۹۳ ه.ق. بازسازی نشده است. با این حال قدمت مسجد شهیدگاه را می‌توان به قرون اولیه اسلامی نسبت داد. از دیگر مساجد تاریخی محله میدان کهن، «مسجد دار» است. کربلائی آنجا را مدفن دو تن از امامزاده‌ها، و واقع در نزدیکی دروازه مهادمهین در محله سنگ سیاه می‌داند^{۱۲} (کربلائی، ۱۳۸۳: ۴۵۴/۱). حشری نیز مدفونان مسجد دار را از فرزندان محمد بن حنفیه آورده است^{۱۳} (حشری، ۱۳۷۱: ۳۶). نادر میرزا می‌نویسد: «به کوی مهادمهین مسجدی است فرسوده، گویند آنجا دعا کنند و مستجاب باشد...» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۱۵۳). در باب وجه تسمیه «مسجد الدار» که امروزه به «مسجد دال ذال» مشهور است، مؤلف اولاد الطهار (تألیف: ۱۳۰۴ ه.ق.) می‌نویسد: «چون هشام بن عبدالملک بن مروان (خلافت: ۱۲۵-۱۰۵ ه.ق.)، سادات علوی را اذیت می‌کرد، آنان ناچار به سایر بلاد متفرق شدند. دو بزرگوار از آنان به تبریز آمدند، مدتی مخفی بودند تا هواخواهان بنی‌امیه بر آنان دست یافتند و در این مسجد شهیدشان کردند و به دار کشیدند. لهذا اسم مسجد به «دار» و بعدها به «دال ذال» مشهور شد. دال اشاره به اسم عبدالله بن جعفر و ذال، اشاره به اسم عبدالله رأس المذری پسر جعفر ثانی «امام جواد علیه‌السلام» است. و دال ذال از این جهت گفته‌اند که در پیش اعدای و ظالمان تصریح به اسم آنان نکنند» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۱۰). آن چه به ظن قوی می‌توان احتمال داد، این است که چون این دو امامزاده را به دار کشیدند آن مسجد از روزگاران گذشته به «مسجد دار» مشهور شده است. این مسجد در حال حاضر (۱۳۹۵ ش.) در محدوده داخلی باروی کهن شهر، کمی بالاتر از دروازه نارمیان (مهادمهین) در کوچه میارمیار، ما بین چهارراه شریعتی و چهارراه محقق‌ی واقع شده است. (تصویر ۲) از میان دروازه‌های ده‌گانه تبریز، نزدیک‌ترین دروازه به میدان کهن تبریز، دروازه نارمیان بود. حمدالله مستوفی، دروازه‌های تبریز را چنین نام می‌برد: «دور باروی تبریز، شش‌هزار گام بوده است و ده دروازه دارد؛ ری و قلعه و سنجان و طاق، درجو [ویجویه] و سرد و نارمیان و نوبر و موکله» (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۲۲). نارمیان

را پیشینیان، «مه‌اد مهین»، باستانیان «میاریان» و اکنون بومیان تبریز «میاریان» می‌گویند.
(نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۸۸)



تصویر (۲): تصاویری از نماهای داخلی و خارجی مسجد دار (دال ذال)، واقع در محدوده جنوبی میدان کهن تبریز. برسر در مسجد نوشته شده: «آستان مقدس نوادگان حضرت علی، فرزندان جناب محمد حنفیه، حضرت حدیفه و ابراهیم».

از اصلی‌ترین فضاهای مذهبی - آموزشی واقع در جوار میدان کهن، مجموعه علائیه یا استاد-شاگرد (احداث: ۷۴۲ ه.ق.) مشتمل بر مسجد، مدرسه و خانقاه است. این بنا که در دورهٔ چوپانیان به عنوان مجموعهٔ مذهبی حکومتی برپا شده بود، پس از زمین‌لرزه سال ۱۱۹۳ ه.ق. به کل ویران گردید. مسجد استاد شاگرد سالیان دراز متروک بود تا به سال ۱۲۹۵ ه.ق.، حاجی میرزا محمدعلی اوانسری قراجه‌داغی از امرا و اعیان و بازرگانان تبریز به قوت وعظ و تذکر، وجوهی از مردم گرفت و بنا را تازه کرد. نادر میرزا نیز می‌نویسد: «تجدید بنای مسجد که قراجه‌داغی نهاده است ساده است و هیچ جای او از جدران و غرفه‌ها که به صحن گنبد روی دارند و جای زنان باشد، اثری از رخام و کاشی نبود. ندانم امیر شیخ حسن ساده ساخته یا مرّ دهور آن زینتها به باد داده» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۱۴۵). با وجود بازسازی مسجد استادشاگرد، ساختار تاریخی آن شامل یک گنبدخانه در مرکز و دو شبستان در طرفین حفظ شده است. (تصویر ۳ تا ۸).

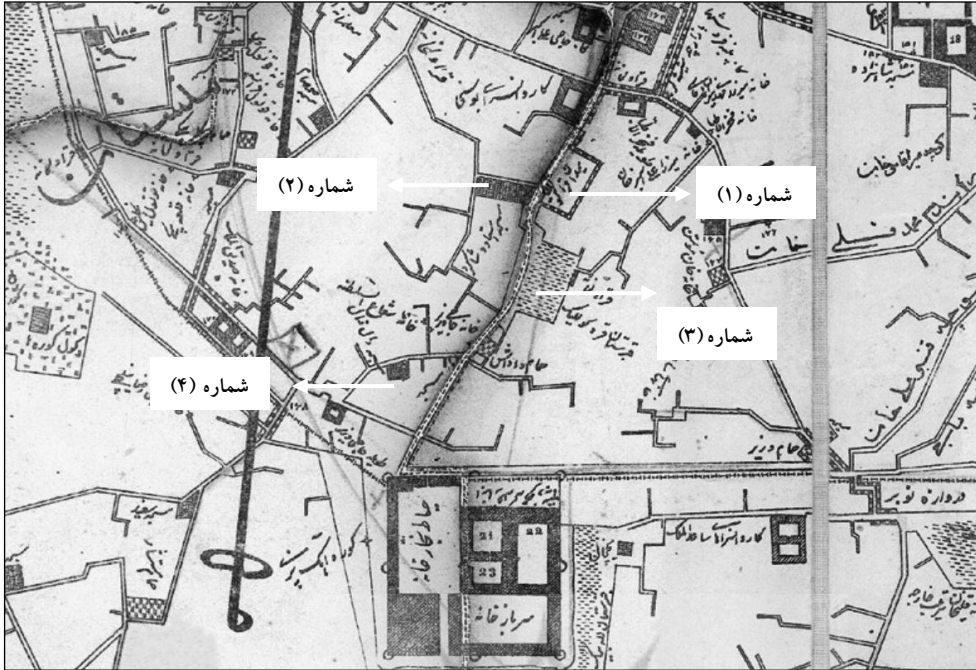
از دیگر فضاهای مذهبی می‌توان به خانقاه زاهدیه، در سر میدان کهن اشاره نمود که شیخ

نجم الدین کبری (م. ۶۱۸ ه.ق.) در اواسط قرن ششم هجری برای رسیدن به خدمت امام حفده عطاری طوسی [ف. ۵۷۱ ه.ق.] وارد آن شده است.



تصویر (۳): نماهایی از فضاهای داخلی و خارجی مسجد تاریخی استاد شاگرد پس از بازسازی در ۱۳۹۵ ه.ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تصویر (۴): بخشی از نقشه دارالسلطنه قراجه‌داغی (۱۲۹۷ ه.ق. / ۱۸۸۰ م.) شماره ۱: میدان قراکوللیک آخرین نشانه از میدان کهن تبریز. شماره ۲: مسجد استاد شاگرد (احداث: ۷۴۲ ه.ق.)، شماره ۳: قبرستان قراکوللیک یا مزار شهیدگاه شماره ۴: مسجد الدار (مسجد دال ذال) از مساجد مربوط به قرون اولیه اسلامی، اواخر دوره امویان.



تصویر (۵): نمایی از تبریز دوره قاجار که میدان قراکوللیک (بخشی از میدان کهن تبریز) در

جانب شرقی مسجد استاد شاگرد و در جنوب آن دروازه مهادمهن معلوم است، مأخذ: مجموعه عکسخانه کاخ گلستان تهران، ۱۸۶۰م.



تصویر (۶): مسجد استاد شاگرد (واقع در میدان کهن تبریز) (حدود ۱۲۸۰ شمسی) در این نما، ایوان جنوبی مسجد و بخشی از عرصه میدان مشخص است.



تصویر (۷): نمایی از خیابان فردوسی از بالای ارک علیشاه مربوط به دوره پهلوی، مسجد استاد شاگرد و بخشی از محدوده میدان کهن تبریز قابل شناسایی است.



تصویر (۸): نمایی از ایوان جنوبی مسجد استاد شاگرد، در زمان حاضر (۱۳۹۵ش./ ۱۴۳۷ق.).
روبروی مسجد استاد شاگرد، مدرسه‌ای به نام «بنت الهدی» ساخته شده و ایوان گنبدخانه این
یادگار کهن در پشت مدرسه، پنهان مانده است.

بنابر منابع تاریخی می‌توان به دو فضای خدماتی اصلی در محدوده میدان کهن اشاره کرد؛
یکی دارالضیافه احداث شده توسط صاحب‌دیوان شمس‌الدین جوینی (م ۵۶۸۳ق.) که ابن‌فوطی از
آن خبر می‌دهد^۳ (۱۳۷۴: ۱۷۵/۳) و دیگری حمای که در وقفیه کُجّیه به آن اشاره شده^۴ و آن را
متصل به مسجدی آورده است (افشار، ۱۳۵۴: ۱۹۶). با دقت در نقشه دارالسلطنه، حمای به نام
«داداش» در ضلع جنوبی قبرستان قراکوللیک قابل تشخیص است. بنابر موقعیت حمام به احتمال
زیاد مسجد متصل به حمام، همان مسجد شهیدگاه بوده است. در منابع به طور مشخص به فضای
تجاری در محدوده میدان اشاره نشده است با این حال عموماً در جداره میادین تاریخی راسته‌های
بازار شکل می‌گرفته‌اند. در نقشه دارالسلطنه در سه ضلع میدان قراکوللیک بازار ترسیم شده که از
بخش شمالی میدان توسط راسته‌ای به بازار تبریز دسترسی داشته است.

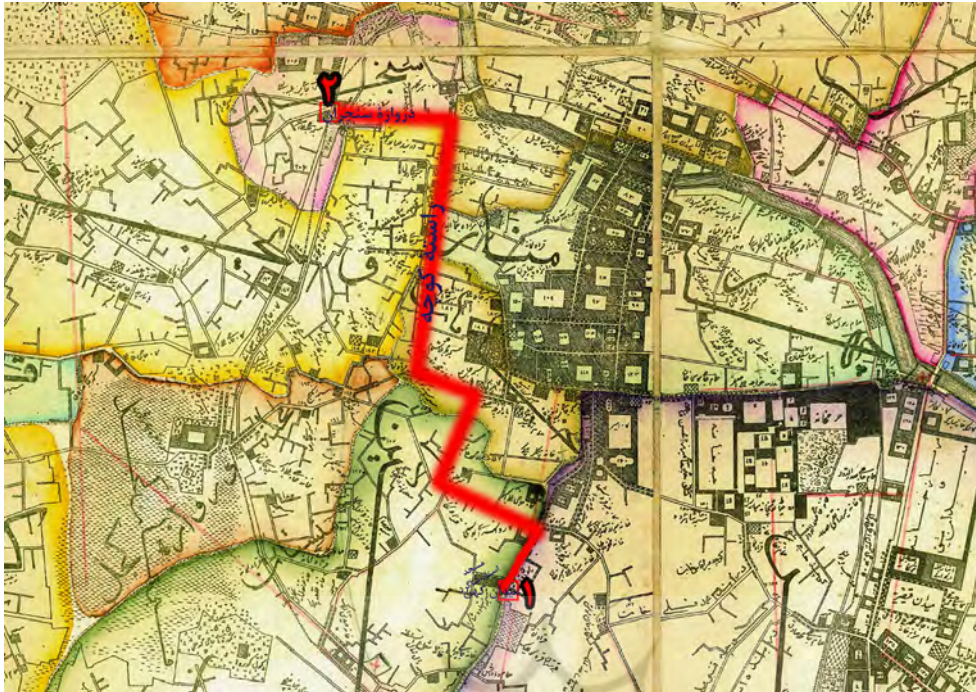
بنا بر موارد بررسی شده، تعدد ابنیه مذهبی با خواستگاهی حکومتی شامل دارالضیافه شمس-
الدین محمد جوینی (احداث: حدود ۶۶۰ق.) و ابواب البرّ علائیه (احداث: ۷۴۲ق.)، مدارس،
مکاتب و خانقاه‌هایی که منزل عرفای نامی زمانه خود بوده‌اند؛ نظیر خانقاه زاهدیه (احداث: قرن
پنجم هجری)، واقع شدن مرقد و مزار صحابه و تابعین و امام‌زادگان در ابنیه‌ای مانند مسجد
شهیدگاه و مسجد دار که به قرون اولیه اسلامی مربوط است، همه نمایانگر اهمیت سیاسی و

مذهبی این مکان و عرصه شهری آن است. از طرفی تعدد اجرای احکام مجازات و به دار آویختن مخالفان حکومت در این میدان، نشانگر جایگاه مدنی میدان در میان شهروندان بوده است. با توجه به آنکه حکم اعدام توسط شیخ الاسلام ابلاغ می‌شد، مشخصاً رابطه میدان کهن تبریز با مسجد جامع شهر حائز اهمیت بود. واقع شدن خانه خاقانی به عنوان فردی متمول و نامی در محله میدان کهن، نشانگر جایگاه خاص اجتماعی ساکنان این محله است.

بدین ترتیب با شواهد تاریخی ذکر شده و تطبیق آن با نقشه دارالسلطنه قراجه‌داغی، در صورت صحیح بودن ادعای ابوالمجد تبریزی - مبنی بر امالی حاجی بله (م. ۷۲۰ ه.ق.) - در باب سکونت خاقانی در میدان کهن تبریز، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که خانه خاقانی شروانی در تبریز در محدوده خیابان فردوسی (۱۳۹۵ ش.) واقع بوده و از آنجا با گذشتن از کنار مسجد جامع تبریز و عبور از جنب امامزاده موسی^{۱۴} به دروازه سنجانان برای مهمانی رفته بوده است.

۳-۲- دروازه سنجانان و کوچه صاین الدین

درباره دروازه سنجانان و کوچه صاین الدین، محل ملاقات خاقانی با اثیرالدین اخسیکتی، در سفینه تبریز چنین آمده: «گویند: اینجا که کوچه خواجه صاین الدین، رحمه الله است، روزی اثیر اخسیکتی مست بر خری نشسته بود و می‌رفت و خاقانی از ضیافتی از دروازه سنجانان می‌آمد. اثیر را بدید و ندانست کی مست است» (ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ۳۳۸). از آنجا که در نقشه دارالسلطنه تبریز داخل باروی نجفقلی‌خانی (احداث: ۱۱۹۵ ه.ق.) محله‌ای با نام سنجانان مشخص شده، و کربلائی نیز مرقد امامزاده ابوالحسن موسی را - که در نقشه دارالسلطنه به نام سیدجمال الدین آمده - در محله سنجانان آورده است. (کربلائی، ۱۳۸۳: ۴۴۹/۱) این احتمال وجود دارد که موضع «دروازه سنجانان یا سنجان» در محدوده دروازه استانبول باروی نجفقلی‌خانی واقع بوده و در نتیجه به جاده روم (تبریز- مرند - خوی - ارزن الروم - سیواس) و شام (تبریز- مرند - خوی - وان - دیاربکر - حلب) راه داشته است. مسیری که خاقانی از دروازه سنجانان تا به خانه خود در میدان کهن طی نموده و در این مسیر در کوچه صاین الدین با اثیرالدین اخسیکتی دیدار کرده، در نقشه شماتیک شهر تبریز (تصویر ۱) با خطی پررنگ مشخص شده است. این مسیر در دوره‌های بعدی، در دوره قاجاریه با تعریض کوچه مسیر مسجد جامع تا سنجانان، به صورت «راسته کوچه» نامگذاری شد (تصویر ۹).



تصویر (۹): بخشی از نقشه دارالسلطنه تبریز قراجه‌داغی (۱۲۹۷ ه.ق.)، ۱. میدان کهن تبریز، محل زندگی خاقانی در اواخر قرن ششم هجری قمری. ۲. دروازه سنجاران که در دوره قاجار به نام دروازه استانبول نامیده شد.

نقل قول ابوالمجد تبریزی از استادش حاجی بله با تأکید این که در کوچه صاین الدین دیدار خاقانی با اثیرالدین اخسیکتی انجام شده، از چند نظر قابل بررسی است؛ یکی اینکه به احتمال قوی در زمان خاقانی (۵۲۰-۵۸۵ یا ۵۹۵) این چنین کوچه‌ای وجود نداشته است. زیرا که صاحب روضات الجنان مرگ خواجه صاین‌الدین یحیی تبریزی را در سال ۶۸۳ ه.ق ضبط کرده که با مرگ خاقانی حدود یک قرن فاصله دارد (کربلایی، ۱۳۸۳: ۲۹۶/۱)؛ دوم اینکه خواجه صاین‌الدین از اکابر روزگار و مشایخ کبار بوده که در تبریز زاویه بزرگی داشته که جمیع اولیای روزگار و یا عرفایی که به تبریز می‌آمدند در خانقاه وی، رحل اقامت می‌افکندند (همان: ۲۹۷/۱). در بین عرفای مکتب عرفانی تبریز، دو اسم به نام خواجه صاین‌الدین وجود دارد. یکی یحیی بن خواجه عبدالعزیز تبریزی صاحب زاویه معروف خواجه صاین (م. ۶۸۳ ق) و دیگری یحیی بن غیاث‌الدین محمد نقاش قاری معروف به خواجه صاین‌الدین (همان: ۴۲۲/۱) که مسلماً اولی، مورد نظر ماست. با توجه به آنکه در منبعی به موضع یا محله خانقاه خواجه صاین اشاره‌ای نشده است، در باب شناسایی کوچه صاین‌الدین که مشخصاً در زمان ابوالمجد تبریزی به خاطر وجود خانقاه خواجه صاین‌الدین در آن کوچه بدان نام خوانده می‌شد، چندین نکته وجود دارد؛ یکی نشانی‌ای که در روضات الجنان آمده است:

«چنین مشهور است که نوبه حضرت بابا حامد(م. ۵۶۹۰.ق.) را عبور به مکتبی افتاد که آن مکتب در جنب زاویه خواجه صاین‌الدین یحیی بوده...»(همان: ۴۵/۲) پس می‌توان در نظر داشت که در جوار زاویه خواجه، مدرسه‌ای وجود داشته است؛ دومین نکته به حضور مداوم خواجه صاین‌الدین در مسجدجامع تبریز مربوط می‌شود. «حضرت شیخ حسن روح‌الله فرموده که اول نوبت نرگس چشم من بر گل رخسار خواجه صاین‌الدین علیه‌الرحمه افتاد در مسجدجامع تبریز بود...»(همان: ۲۹۸/۱). شیخ حسن بلغاری(م. ۵۶۹۸.ق.) پس از آشنایی با خواجه صاین در مسجدجامع، همواره در زاویه وی اقامت داشته است. به نظر می‌رسد، زاویه خواجه صائن در مکانی نزدیک به مسجدجامع واقع بوده است. از این رو به بررسی مدارس تاریخی تبریز در محدوده مسجدجامع می‌پردازیم.

یکی از این مدارس، مدرسه‌ای در انگشت (انگج) واقع در کاوبازار است که در وقفیه کُججیه به نام صلاحیه^{۱۵} آمده است(افشار، ۱۳۵۴: ۱۸۹). کربلایی در ذکر حضور امام فخر رازی [م. ۶۰۶] در تبریز می‌نویسد: «این علمای حدادیه جمعی بوده‌اند در کمال فضایل و کمالات و تبحر در علوم و شأن رفیعی، مدرسه‌ای در سر انگشت بوده از ایشان که حالا مندرس است. چنین منقول است که امام فخر رازی رحمه‌الله در آن مدرسه به تحصیل علوم مشغول بوده پیش یکی از ایشان و در آن وقت تنگی و عسرتی در تبریز بوده.»(کربلایی، ۱۳۸۳: ۴۴۲/۱) حضور امام فخر رازی در تبریز به نقل از امین‌الدین حاجی بله در سفینه تبریز این چنین است: «خواجه امام رحمه‌الله علیه در زمان دانشمندی در شهر تبریز بود و مدرسه گابازار [مدرسه صلاحیه] نزول کرد و مقل بود چنانکه هیچ چیز نداشت و در جوار مدرسه دکان سرپزی بود هر روز برفتی و اندکی آب سره بستدی و بدان قناعت نمودی.»(تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۳۷)

از دیگر این مدارس، مدرسه‌ای معروف به اورخانیه در جوار مسجد و مقبره‌ای به این نام در محله چهارمنار است. کربلایی در باب مسجد احدائی توسط اورخان، به قدمگاه پیامبر اشاره دارد که توسط حضرت سیدمختار به اورخان مفوض شده است^{۱۶} (کربلایی، ۱۳۸۳: ۴۸۵/۱). در مجمع الآداب(ابن فوطی ۱۳۷۴: ۴۳۳/۳) و وقفیه کُججیه به این مدرسه اشاره شده است^{۱۷} (افشار، ۱۳۵۴: ۱۷۰).

با توجه به قول ابوالمجد تبریزی: «گویند اینجا که کوچه خواجه صاین‌الدین رحمه‌الله است، روزی اثر اخسیکتی مست بر خری نشسته بود و می‌رفت و خاقانی از ضیافتی از دروازه سنجاران می‌آمد»(همان: ۳۳۷) و فرضیات موجود می‌توان احتمال داد که کوچه صاین‌الدین نزدیک به مسجدجامع تبریز به طرف دروازه سنجاران واقع بوده است. چنانچه با امعان نظر، نزدیک‌ترین آدرس به کوچه صائن‌الدین، مسیر منتهی به دروازه سنجاران است.

۴- نتیجه‌گیری

از مجموع مطالعات میدانی و تحلیلی چنین برمی‌آید که میدان کهن تبریز، محل زندگی خاقانی شروانی، شاعر و عالم بلندآوازه قرن ششم، طی دوره‌های مختلف تاریخی در شهر تبریز از جایگاه سیاسی - مذهبی توأم با اقتدار برخوردار بوده است. ابنیهٔ احداثی پیرامون میدان از فضایی نیمه-حکومتی حکایت دارد که به سطح اجتماعی بالای جامعه تعلق داشته است. از نظر ساختار فیزیکی محدودهٔ میدان وسیع‌تر از آنچه در نقشه دارالسلطنه قراجه‌داغی تحت نام میدان قراکوللیک آمده، بوده است. چنانکه فضای میدان توسط راسته‌بازارها و بازارچه‌ها از شمال به بازار بزرگ و از جنوب به دروازه نارمیان (مهادمهن) راه داشته است. از قدیمی‌ترین مساجد واقع در میدان کهن، مسجد شهیدگاه در جوار مزار شهیدگاه است که احتمالاً مقابر واقع در آن به سال‌های نخست ورود مسلمانان به آذربایجان مربوط است. قبرستان قراکوللیک به عنوان تنها گورستان واقع در محدودهٔ داخلی باروی کهن (نجفقلی‌خانی)، نشان از ارزش معنوی این مکان برای ساکنان شهر طی ادوار مختلف دارد. مسجد «دار» نیز که دو تن از امامزادگان در آن مدفون گشته‌اند، قدمتی دیرینه دارد و پیشینهٔ آن تا دوره بنی‌امیه و دهمین خلیفهٔ اموی، هشام بن عبدالملک (خلافت: ۱۲۵-۱۰۵ ه.ق.) می‌رسد. توسعهٔ ابنیهٔ مذهبی - آموزشی در قرن ششم؛ در دوره ایلخانان (۷۳۶-۶۵۴ ه.ق.) و چوپانیان (۷۵۸-۷۳۸ ه.ق.) به توسعه فضاهای حکومتی عام المنفعه از سوی وزرا و حکام انجامید. با جای گرفتن ابواب‌البرّ علائیه شامل مسجد، مدرسه، و خانقاه (۷۴۲ ه.ق.) در بخشی از ضلع شرقی میدان کهن، میدان هر چه بیشتر ساختاری حکومتی یافت. البته در دوره صفویه با تغییر مذهب تا حد قابل توجهی از جایگاه و وجههٔ مذهبی - سیاسی میدان کاسته شد. پس از زمین‌لرزه ۱۱۹۳ ه.ق، محدودهٔ بازسازی شده از میدان کهن محدود گشته و بین میدان کهن و مزار شهیدگاه (قبرستان قراکوللی) انفصال به وجود آمد. این احتمال وجود دارد که بخشی از عرصهٔ باز میدان طی تلفات سنگین زمین‌لرزه به قبرستان اختصاص یافته باشد. احداث خیابان فردوسی در سال ۱۳۰۸ ش. بر روی مسیری تاریخی که از جانب غربی میدان کهن گذر می‌کرد، موجب شد تا فضای میدان قراکوللیک در پشت بدنهٔ نوساخته خیابان فردوسی ناپدید شود و به مرور عملکرد شهری خود را نیز از دست دهد. بدین ترتیب بنابر موارد ذکر شده، می‌توان موقعیت مکانی خانهٔ خاقانی در اواخر قرن ششم تبریز را در اراضی محدودهٔ خیابان فردوسی (به ویژه در بخش شمالی خیابان) دانست. از طرفی موضع کوچک صاین‌الدین نیز در حد فاصل بین مسجد جامع تا دروازه سنجانان در محله چهارمنار واقع بوده است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- در تذکره الشعراى سمرقندی (تألیف: ۸۹۲ ه.ق.) آمده: «فاضل زمان خود اثیرالدین اخیسکتی رحمه‌الله تعالی علیه معاصر خاقانی بوده و از دیار فرغانه ترکستان به آرزوی مشاعره خاقانی آهنگ ملک شروان کرد، در راه به خدمت سلطان السلاطین ارسلان بن طغرل (حک: ۵۷۱ - ۵۵۵ ه.ق.) [در همدان] پیوست و ارسلان بن طغرل او را تربیت کلتی کرد و اثیر همواره معارض خاقانی می‌بوده و سخن خود را بر سخن خاقانی مقدم می‌داشته است [...] و میان اثیر و خاقانی معارضات بسیارست [...] و هر دو فاضل و دانشمند و خوشگوی بودند. وفات افضل‌الدین خاقانی در شهر تبریز بوده در شهر سنه اثنین و ثمانین و خمسمائه [۵۸۲ ه.ق.] و در سرخاب تبریز آسوده است» (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۸۰).
- ۲- «بر جمله، پادشاه اسلام [غازان خان، حک: ۷۰۳ - ۶۹۴ ه.ق.] اول بهار بر عزم دارالملک تبریز از پیلسوار سوار شد و به مبارکی به سرای شم تبریز نزول فرمود و بیست و هفتم رجب [۶۹۵ ه.ق.] اینه بک را گرفته به تبریز آوردند و شنبه بیست و نهم در میدان به یاسا رسانیدند» (فضل‌الله همدانی، ۱۹۴۰م: ۱۰۲). «پادشاه اسلام از الاتاغ کوچ فرمود و آدینه بیست و چهارم ذی‌الحجه [۶۹۶ ه.ق.] به تبریز رسید و دیگر روز بالتو و پسرش را در میدان تبریز به یاسا رسانیدند.» (همان: ۱۱۷).
- ۳- «فخرالدین أبوالمعالی محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن یوسف الخلاطی، نزیل تبریز، المقرئ، الخطاط الکاتب رأیته بتبریز سنه أربع و ستین و ستمائه [۶۶۴ ه.ق.] و له مکتب فی مسجد مقابل لدارالضیافه التي أنشأها صاحب السعيد شمس‌الدین محمد بن محمد الجوینی [وزارت: ۶۸۳-۶۶۱ ه.ق.] بمحله الميدان» (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۱۷۵/۳).
- ۴- «و منها سدس من الحمام الکاین داخل مدینه تبریز فی الميدان العتیق حدوده متصله بمسجد لله تعالی و بدور زقاق معروف بالرتاصین و بدار الخواجه لطیف الصراف و بالشارع و الیه الممر» (افشار، ۱۳۵۴: ۱۹۶).
- ۵- «در فصل زمستان [۷۴۲ ه.ق.] ... امیر شیخ حسن در تبریز توقف نمود و عمارتی عالی از مسجد و مدرسه و خانقاه و غیر آن بر میدان کهن تبریز بنیاد نهاد و به اندک زمانی به اتمام رسانید، چنان‌که در تبریز از آن به تکلف‌تر عمارت نبود.» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۲۴/۱؛ سمرقندی، ۱۳۵۳: ۶/۱-۱۷۵؛ و میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۴۲۴/۸).
- ۶- «به قتل رساندن یحیی بن شمس‌الدین محمد جوینی در میدان تبریز به سال ۶۸۳ ه.ق.» (فضیح خوافی، ۱۳۸۶: ۸۴۱/۲). «به یاسا رسانیدن آینه بیک در میدان تبریز»، [وقایع سال ۶۹۵ ه.ق.] (همان: ۸۶۳/۲). «و در هفتم جمادی الآخره برادر نوروز و حاجی، لگزی گورکان را در میدان تبریز به یاسا رسانیدند. قتل بالتو و پسرش در میدان تبریز در روز شنبه بیست و پنجم ذی-قعدة» [وقایع سال ۶۹۶ ه.ق.] (همان: ۸۶۴/۲). «وفات خواجه تاج‌الدین علی‌شاه جیلان در اواخر

جمادی‌الآخره، مدفوناً به محله میدان کهن تبریز در محراب مسجدجامع که خود بنا کرده است»، [وقایع سال ۷۲۴ ه.ق.] (همان: ۹۰۳/۲). «بنیاد عمارت امیر شیخ حسن چوپانی در تبریز فی جمادی‌الاول» [وقایع سال ۷۴۱ ه.ق.] (همان: ۹۲۵/۲). «تمام عمارت که امیر شیخ حسن بن تیمورتاش بن چوپان (حک: ۷۴۴-۷۳۹ ه.ق.) در تبریز ساخت در ذی‌حجّه سنه مذکور». [وقایع سال ۷۴۲ ه.ق.] (همان: ۹۲۶/۲).

۷- «مرقد و مزار امیرعلی چپ رضی‌الله عنه در جنب عمارت استاد شاگرد است در (میان‌ه) محله سنگ سیاه و (چهارسوی عربان)، و این عمارت از مآثر علاء‌الدین شیخ حسن بن تیمورتاش بن امیر چوپان است که شیخ حسن کوچک عبارت از اوست، و اسم این عمارت علائیه است [...] و کتابه آن را خواجه عبدالله الصیرفی نوشته و به آن خوبی خطی در کتابه‌ها در ربع مسکون نوشته نشده، و این مزار مشهور است به مزار شهیدگاه. (گویا مزار بسیار از شهدای صحابه و تابعین اینجا واقع است و آن کس را که رئیس آن شهدا می‌دانند امیرعلی چپ است.) مردم را رجوع تمام به مزار آن ملجأ خواص و عوام است و روزهای دوشنبه وقفه آن مزار با احترام است. مزار با هیبت و جلالت است و مرجع اهل کشف و حالت» (کربلائی، ۱۳۸۳: ۴۵/۱ - ۴۴).

۸- «امیرزا اسکندر قراقوینلو (حک: ۸۳۹ - ۸۲۳ ه.ق.) بالاخره قرار داده که پسر حضرت پیر ا: شیخ الاسلام پیر حاجی حسن زهتاب، شیخ ابوبکر را با شاه حسین سرپلی (م. ۸۶۱ ه.ق.) در میدان تبریز صلب نمایند، [...] آن دو کس را به میدان برده اول پیر ابوبکر را صلب کرده‌اند [در سال ۸۳۲ ه.ق.] بعد از آن متوجه شاه حسین شده‌اند که وی را نیز مصلوب سازند که راحت رسیده به واسطه هر دو، [...] به هر حال شیخ ابوبکر را از دار به شیب آورده‌اند و به زاویه پیر حاجی حسن که در درب سرد است برده‌اند» (همان: ۳۸۹/۱ و ۵۸۷).

«شیخ نجم‌الدین (م. ۵۶۱۹ ه.ق.) فرمودند که چون چنین شنیدم، مرا رغبت صحبت ایشان ا: امام حفده؛ م. ۵۷۱ ه.ق.] شد و خواستم تا کتاب شرح السنه را در خدمت ایشان خوانم. از شیخ روزبهان اجازت خواستم و به تبریز آمدم و در تبریز در خانقاه زاهدیه در سر میدان عتیق فرود آمدم» (همان: ۳۲۳/۲).

۹- «آخر یوسف بیگ به دلایلی عقلی و نقلی سهراب بیگ را ملزم ساخته ایشان را تسلیم ملازمان یوسف بیگ نمودند. بعد از کشتن، سرهای ایشان را در میدان تبریز بر دار زدند. بنابر آن، آتش فتنه آن قوم فرو نشست.» [قتل اجلاف تبریز، گفتار در قضایای سال ۹۸۱ ه.ق.] (روملو، ۱۳۸۴: ۱۴۸۵/۳).

۱۰- «و در میدان تبریز، مسجدی است که به شهیدگاه مشهور است هفت تن از امامزاده‌ها در همان مسجد به درجه شهادت رسیده‌اند و این قضیه کمال شهرت دارد و در همان موضع سردابی است که در آن مدفونند، ولیکن محقق نشده که فرزندان کدام امامند، والله اعلم.» (حشری، ۱۳۷۱: ۳۶). «اعداء سر مبارکش [شیخ حیدر] را از بدن جدا نموده به تبریز می‌آورند و یعقوب پادشاه از

روی افتخار سر مبارک آن نامدار را در میدان تبریز به دار می‌کند و می‌فرماید که میدان را چراغان نمایند» (همان: ۱۰۶).

۱۱- «دو معبد دیگر را نیز دیدم به نام استاد و شاگرد که کوچه کم‌عرضی آنها را از یکدیگر جدا می‌سازد. معبد سمت چپ کوچکتر و به شکل مربع است. این بنا دو در بزرگ و سی روزنه کوچک دارد، و سقف آن که حتماً وقتی گنبدی بوده، فرو ریخته است. معبد دست راست که تقریباً شبیه بنای نخستین است در سمتی که به آن میدانی مشرف است قرار گرفته ...» (کارری، ۱۳۴۸: ۲-۳۱). «دیر میسیونرهای کاپوسن در نزدیکی میدان قرار گرفته» ... «روز پنجشنبه از میدانی که چوبه دار مجازات و اعدام در آن نصب شده است می‌گذشتم» (همان: ۳۵).

۱۲- «مرقد و مزار آن دو بزرگوار، المدفونین فی المسجد السدار رحمهما الله. مسجد دار، مسجدی است در درب مهادمهین در حوالی محله سنگ سیاه مشخص و معین، ایشان را نیز امامزاده می‌گویند» (کربلائی، ۱۳۸۳: ۴۵۴/۱).

۱۳- «اگرچه اسامی شریفشان تحقیق نشده است، دو مزار فیض آثار از دو امامزاده عالی‌تبار در محله مهادمهین در مسجد دار واقع است. فی الواقع اثر انوار از مدفن آن دو عالی‌تبار لامع است. ایشان را فرزندان محمد حنفیه می‌دانند (حشری، ۱۳۷۱: ۳۶).

۱۴- «مرقد و مزار ... امامزاده ابوالحسن موسی ... در محله سنجان است. مشهور و معروف به امامزاده نسب وی به حضرت ابی ابراهیم امام موسی الکاظم می‌رسد. ... از استیلا و خوف او [القائم بأمرالله عباسی (۴۶۷-۴۲۲ ه.ق.)] امامزاده مذکور در شهر سنه اثنین و ثلاثین و اربعمائه [۴۳۲ ه.ق.] به آذربایجان تشریف شریف ارزانی فرمودند و در آن دیار ندای: «ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» را جواب داده ودیعت جان پاک به قابض ارواح سپردند» (کربلائی، ۱۳۸۳: ۴۴۹/۱).

۱۵- «و منها نصف شایع من جمیع الحانوت العطاری الکاین داخل مدینه تبریز فی السوق المذكور [کابازار] حدوده متصله بالحانوت الطبّاحی بمسجد رشله و بالمدرسه الصّلاحیه و بحانوت یعرف بسکنی العصارین الاتی ذکره و بالسوق و الیه الواحه» (افشار، ۱۳۵۴: ۱۸۹).

۱۶- «قدمگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در چهارمنار مسجدی است معین در دیوار آن نصب کرده‌اند، [...] و از بعضی دیگر چنین استماع افتاده که اورخان که یکی از حکام بوده با تحف و هدایای بی‌شمار به زیارت حضرت سید مختار علیه صلوات‌الله، رفته [...] و این تحفه [...] قدمگاه] را بدو مفوض فرموده‌اند، وی آن را آورده و آن مسجد را ساخته و آن را در آنجا نصب فرموده و در جنب آن، مقبره جهت خود فرموده تا ساخته‌اند و در آنجا مدفونست» (کربلائی، ۱۳۸۳: ۴۸۶/۱).

۱۷- «و أما دارالحديث فهی الصفة التي فی طرف یسار داخل المسجد المبنيّة علی الطريق الفاصل بین المسجد و المدرسة الاورخانیة و لها باب مفتوح فی ذلک الطريق ...» (افشار، ۱۳۵۴: ۱۷۰).

منابع

- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد، (۱۳۷۴)، *مجمع الآداب فی معجم الالقاب*، دوره شش جلدی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- تبریزی، ابوالمجد محمد بن مسعود، (۱۳۸۱)، *سفینه تبریز*، چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه شورای اسلامی، با مقدمه‌های عبدالحسین حائری و نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله، (۱۳۸۰)، *زبدۀ التواریخ*، دوره چهار جلدی، تصحیح: کمال حاج سید جوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حشری انصاری تبریزی، محمدامین، (۱۳۷۱)، *روضه اطهار؛ مزارات متبرکه و محلات قدیمی تبریز و توابع*، تصحیح: عزیز دولت‌آبادی، تبریز: ستوده.
- روملو، حسن بیگ، (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ*، به اهتمام؛ عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
- سعیدی، عباس، (۱۳۶۸)، *بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- سمرقندی، دولت‌شاه بن بختی‌شاه، (۱۳۸۲)، *تذکرۀ الشعراء*، به اهتمام: ادوارد براون، تهران: اساطیر.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، (۱۳۵۳)، *مطلع السعدین و مجمع البحرین* (تألیف: ۸۸۰ ه.ق.)؛ به‌اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه طهوری.
- شاردن، ژان، (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه: اقبال یغمایی، دوره پنج جلدی، تهران: نشر توس.
- طباطبایی، محمدرضا بن محمدصادق، (۱۳۸۹)، *اولاد الاطهار*، به کوشش محمد الوان‌ساز خویی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- فصیح خوافی، احمد بن جلال‌الدین، (۱۳۸۶)، *مجمل فصیحی*، مقدمه: سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- فضل‌الله همدانی، رشیدالدین، (۱۳۵۶)، *الوقفیة الرشیدیة بخط الواقف فی بیان شرائط امور الوقف و المصارف*، چاپ حروفی از روی نسخه اصل، به کوشش: مجتبی مینوی و ایرج افشار، با همکاری عبدالعلی کارنگ، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی (شماره ۱۳۹)، تهران: ۲۵۳۶ (۱۳۵۶).
- قبادیانی مروزی، ناصر خسرو، (۱۳۸۱)، *سفرنامه*، با حواشی و تعلیقات و فهرس اعلام تاریخی و جغرافیائی و لغات، به کوشش: محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- کارری، جوانی فرانچسکو جملی، (۱۳۴۸)، *سفرنامه*، ترجمه: عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کربلائی، حافظ حسین، (۱۳۸۳)، *روضات الجنان و جنات الجنان*، تصحیح: جعفر سلطان

القرائی، تبریز: ستوده.

- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر، (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، به اهتمام: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

- _____، (۱۳۸۱)، *نزهة القلوب*، محقق محمد دبیر سیاقی، قزوین: حدیث امروز.

- میرخواند، محمد بن خاوندشاه، (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفا* (تألیف: ۸۹۲ ه.ق.)، دوره پانزده جلدی، تصحیح: جمشید کیان فر، تهران: اساطیر.
- نادر میرزا، (۱۳۷۳)، *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه*، تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: ستوده.

- مقالات

- افشار، ایرج، (۱۳۵۴)، «*وقفیه ابواب البرّ خواجه شیخ غیاث‌الدین محمد کججی*»، مجله فرهنگ ایران زمین، شماره ۲۱، ۱۶۹-۲۰۸.

- پورجوادی، نصرالله، (۱۳۷۹)، «*عرفان اصیل ایرانی در سفینه تبریز*»، نامه بهارستان، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۵۹-۶۴.

- جعفرپور ناصر، ساناز، (۱۳۹۲)، «*بررسی روند توسعه شهری طی شهرسازی ایلخانی با تحلیل بر توسعه شهری تبریز*»، نشریه انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، دانشگاه علم و صنعت ایران، شماره ۶، صص ۸۹-۱۰۲.

- جلال پور، حسین، (۱۳۹۴)، «*دیوان ظهیر فاریابی در سفینه تبریز*»، متن‌شناسی ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۱، پیاپی ۲۵، صص ۱۱۴-۹۳.

- جمالی، شهرزاد، (۱۳۹۰)، «*سفینه تبریز: گنجینه ارزشمند علم و ادب*»، عرفانیات در ادب پارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، سال دوم، شماره ۸، صص ۶۲-۸۰.

- شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۱)، «*کته‌های نویافته درباره خاقانی*»، نشریه زبان و ادب فارسی، دانشگاه تبریز، دوره ۴۵، شماره ۱۸۵، صص ۱-۶.

- _____، (۱۳۸۲)، «*خاقانی و محیط ادبی تبریز*»، نامه بهارستان، سال چهارم، شماره اول و دوم، زمستان، دفتر ۷ و ۸، صص ۱۵۹-۱۶۴.

- کراچی، روح‌انگیز، (۱۳۹۰)، «*زنان شاعر در سفینه تبریز*»، کهن‌نامه ادب فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی، سال دوم، شماره ۲ (پیاپی ۴)، صص ۸۹-۹۶.